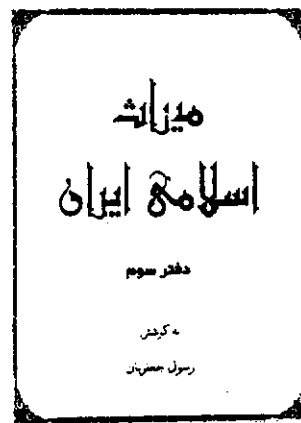


## معرفیهای اجمالی

میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان. چاپ اوک: قم،

کتابخانه آیت الله العظمی  
نجفی مرعشی، ۱۳۷۵. ج ۳،  
۸۶۷ ص، وزیری.

این کتاب سومین مجموعه  
میراث اسلامی ایران است،  
مشمول بر سی رساله. بیشتر،  
به هنگام نشر اوکین مجموعه،  
از این حرکت ارجمند فرهنگی  
و نیت نیک بانیان آن و  
چگونگی محتوا و شکل



مجموعه و اهمیت آن به اجمال سخن گفته ایم (شماره ۲۶،  
ص ۸۱). مجموعه دوم را نیز معرفی کرده ایم و رساله های  
تشکیل دهنده آن را شناسانده ایم (شماره ۳۱، ص ۸۳). اکنون  
مجموعه سوم را پیش روی داریم با رساله های سودمند و مباحثی  
ارجمند و کارآمد.

رساله اول سفرنامه ای است به خامه عبدالحسین کاشانی با عنوان  
«سفرنامه اصفهان». این مجموعه در شناخت اصفهان و جایهای  
تاریخی آن و چگونگی خلق و خوی مردم آن دیار و نیز کاشان،  
آگاهیهای سودمندی دارد. این سفرنامه را آقای جعفریان براساس تنها  
نسخه عکسی موجود آن در کتاب آیت الله العظمی نجفی مرعشی  
تصحیح کرده و در ضمن مقدمه ای از شرح احوال و آثار مؤلف و  
چگونگی این مجموعه سخن گفته است (ص ۶۲-۱۷).

رساله دوم با عنوان «جغرافیای دره رودبار قصران، به خامه میرزا  
محمد مهندس، جغرافیدان دوره ناصری، گزارشی است از قصران  
ری و دیه ها و جایهای مهم و یادکردنی آن. این رساله را روانشاد دکتر

حسین کریمان استنساخ و تصحیح کرده اند (ص ۹۲-۶۳).

«چهار وقفنامه» عنوان دیگری است در این مجموعه که به  
تصحیح و معرفی وقفنامه هایی از چهار مدرسه مهم اصفهان  
پرداخته است (ص ۱۲۹-۹۳). «الهی نامه و مصیبت نامه» عنوان  
دو رساله کوتاه است از علامه مجلسی - رضوان الله علیه - که  
اولی زمزمه های عارفانه و عاشقانه آن بزرگوار است با معبود و  
دومی تصویری است زیبا و متذوقانه از غمزدگی و مصیبت زدگی  
هستی در شهادت اباعبدالله الحسین (ص ۱۴۸-۱۳۰).

یزیدیه، شیطان پرستان، فرقه ای هستند کوچک با عقایدی  
شگفت که آمیزه ای است از زرتشتیگری، مسیحیت و اسلام.  
«بیان مذهب الطائفة الیزیدیه» رساله ای است کوتاه در گزارش  
آرا و عقاید اینان که آقای محمدرضا انصاری آن را تصحیح کرده  
است (ص ۱۵۸-۱۴۹). «کتاب الطرف» مجموعه ای است از  
روایات و نقلهایی از رسول الله (ص) در تصریح و تأکید بر  
امامت و فضیلت علی (ع). این مجموعه را نیز آقای انصاری  
براساس کهنترین نسخه موجود آن بازخوانی و تصحیح کرده  
است و با نسخه ای دیگر سنجیده و اختلاف نسخه ها را ثبت کرده  
است و در ضمن مقدمه ای از چگونگی محتوای کتاب گزارشی  
به دست داده است (ص ۱۹۶-۱۵۹).

«صفوة الآثار فی أخبار الأخیار» رساله ای است در سه بخش  
درباره مراتب و مقامات شیخ صفی الدین اردبیلی، تفسیر برخی  
از آیات و نیز کرامات شیخ صفی الدین.

این رساله را آقای میر هاشم محدث تصحیح کرده اند و در مقدمه  
رساله، شرح حال کوتاهی از مؤلف آورده اند (ص ۲۳۵-۱۹۷).

«ایضاح الخطا» رساله ای است مهم به خامه آیت الله شیخ  
محمد باقر همدانی، از پیشوایان جنبش مشروطیت در غرب

کشور و همدان. مؤلف در این رساله کوشیده است از مشروطیت چهره‌ای ستودنی ارائه دهد و استبداد را در برابر مشروطیت نهد و از آن به زشتی یاد کند. این رساله را آقای قاسم برنا تصحیح کرده‌اند (ص ۲۵۶-۲۳۷).

«تاریخ ثورة نجف» یادداشت‌های روزانه‌ای است از جنگ نجفیه با حاکمان و حکمفرمایان انگلیس. این رساله را آقای سید احمد حسینی تصحیح کرده‌اند و در مقدمه رساله واقعه یاد شده و چگونگی آن را توضیح داده‌اند (ص ۳۱۰-۲۵۷).

کارنامه نصرت الدوله ماکویی عنوان مثنوی بلندی است درباره حساب دیوانی و اعمال حکومتی محمد علی خان نصرت الدوله ماکویی که آن را آقای ایرج افشار برای چاپ آماده کرده و در مقدمه آن از چگونگی این گونه آثار و شرح حال ماکویی سخن گفته است (ص ۳۳۵-۳۱۱).

«الاکیال والأوزان» عنوان رساله دیگری است درباره اوزان و مقادیری که مؤلف آن را برای استفاده در داروسازی نگاشته است. این رساله را نیز آقای ایرج افشار تصحیح کرده و در مقدمه آن درباره مؤلف و موضوع رساله به اختصار سخن گفته است (ص ۳۴۸-۳۳۷).

«حرکات مأمورین خارجه در جنوب ایران» که به سال ۱۲۹۹ نگاشته شده است به خامه عبدالغفار نجم‌الملک، گزارشی است درباره نفوذ انگلیسیها در خوزستان و تلاش آنان برای گرفتن امتیازی انحصاری و یا دستکم بین المللی جهت عبور همه کشتیهای خارجی در کارون. این رساله را آقای جعفریان برای چاپ آماده کرده است و در ضمن مقدمه‌ای کوتاه از پیشینه نفوذ انگلیسیها در جنوب ایران سخن گفته است (ص ۳۶۷-۳۴۷).

محمد بن حسن بن یوسف حلّی معروف به «فخرالمحققین (م ۷۷۱) فرزند برومند فقیه بلند آوازه تشیع علامه حلّی، رساله‌ای کوتاه پرداخته است در عقاید شیعی که با عنوان «العقائد الفخریه» مشهور است. شیخ بهایی به این رساله علاقه ویژه‌ای داشته است و از این رو به یکی از شاگردانش توصیه می‌کند که آن را ترجمه کند. این ترجمه با عنوان «عقاید عباسیه» به کوشش آقای جعفریان برای چاپ آماده شده و در این بخش از این مجموعه آمده است. این نکته نقل کردنی است که در بخشی از این رساله است: «... و اعتقاد داریم که قرآن مجید محفوظ است از زیاده و نقصان»

«تحفة العابدین» عنوان رساله بعدی است در تفسیر سوره حمد. نویسنده آن محمد محسن گیلانی است از شاگردان علامه مجلسی که از چگونگی زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. این رساله را این بنده تصحیح کرده است و در ضمن مقدمه‌ای از

سیر تطور تفسیر و گستره تفاسیر قرآن و شرح حال مؤلف به اجمال سخن رفته است و در پانوشتها تمام منابع احادیث و اقوال براساس منابع کهن و معتمد نشان داده شده است (ص ۴۳۴-۳۸۱). رساله بعدی با عنوان «تذکره نائین» مجموعه‌ای است سودمند و مشتمل بر چهار باب درباره جایها، مدارس، دروازه‌ها و محلات نائین، صنایع آن دیار، یادکرد حاکمان عارفان نائین و باب چهارم درباره شاعران و سخن سرایان آن دیار. آقای محمود طیار مراغی، که رساله را برای چاپ آماده کرده‌اند، در مقدمه مؤلف را به اختصار شناسانده و اهمیت تذکره‌ها را باز گفته‌اند و یاد کرده‌اند که عنوان رساله در فهرست کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی به اشتباه «تاریخ نائین» آمده است. در این رساله شرح حال کوتاه شاعران با نمونه‌ای از اشعارشان آمده است که از جمله منابع دیوان بیگی شیرازی در نگاشتن تذکره مهم وی (حدیقه الشعراء) بوده است (ص ۴۹۲-۴۳۵).

«معرفة القبلة» عنوان رساله‌ای است کوتاه در شناخت قبله شهرها و علائم شناسایی قبله‌آبادیها، نگاشته شده در قرن ششم که مؤلف آن شناخته شده نیست. این رساله را آقای عابدی براساس تنها نسخه موجود آن تصحیح کرده و در مقدمه‌ای کوتاه محتوی آن را شناسانده و در پانوشتها مآخذ احادیث را نشان داده است (ص ۵۰۵-۴۹۳). در بخش بعدی کتاب دوست هشتاد نسخه نفیس از گنجینه بی‌مانند کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی معرفی شده است. این نسخه‌ها همه در قرن هشتم نگاشته شده‌اند و به لحاظ گستردگی تعداد به اختصار از آنها یاد شده است (ص ۶۱۷-۵۰۷).

«ذخائر الأسناد» عنوان رساله دیگری است که آقای علی صدرائی خوبی آن را تصحیح کرده است. این رساله گزارش دیدارها و شنیدارهای مؤلف جلیل و عالم سختکوش قرن چهاردهم هجری ملاً علی خیابانی تبریزی است از دو سفر او به قم، زنجان، خوی و ارومیه. و در ضمن این گزارشها نسخه‌های بسیاری از کتابها شناسانده شده و شرح حال عالمانی آمده است که در مجموعه‌های شرح حالنگاری از آنها یاد نشده است. از این رو مجموعه‌ای است سودمند و کارآمد. آقای صدرایی نیا در مقدمه رساله شرح حال مؤلف را آورده است و در پانوشتها توضیحاتی در تکمیل مطالب متن افزوده است. (ص ۶۵۳-۶۱۹).

سلام و صلوات و درود به خاندان رسالت را بی‌گمان از آموزه‌های ارجمند رسول الله (ص) باید دانست. عالمان درباره فضیلت صلوات بر آل الله و چگونگی آن آثار ارجمندی نگاشته‌اند و برخی از عالمان ذکر مخصوصی برای صلوات و سلام بر آن عزیز انشاء کرده و بدان به آستان آن بزرگواران روی

این رساله را آقای حسین شفیع فریدنی تصحیح کرده‌اند و برای آسانایی واژه فهرستی الفبایی ترتیب داده‌اند (ص ۸۳۶-۷۵۱).

اکنون باید یاد کنیم از چهار متن کوتاه (۱) گزارش طاعون در کربلا به سال ۱۲۴۶ به کوشش آقای رضا استادی که نکات تاریخی قابل توجهی دارد. (۲) تنها اثر بازمانده از پدر شهید ثانی (ره) که اجازه‌ای است کوتاه و آن را آقای رضا مختاری آماده چاپ کرده‌اند با مقدمه‌ای سودمند دربارهٔ اجازه دهنده. (۳) اشعاری در ذم تنباکو که گزینشی است از کتاب «زهرة الحیاة الدنیا» به کوشش آقای حافظیان. و بالاخره (۴) اجازه‌ای از فیض کاشانی، ایضاً به کوشش آقای حافظیان. پایان بخش این مجموعه ترجمه اشعار ابن ابی حمیده است در آموزش فن جلدسازی با ترجمه مقدمه آن به خامه آقای مهدی ارجمند.

مجموعه سوم «میراث اسلامی ایران»، چنانکه دیدیم مجموعه‌ای است سودمند، ارجمند و آکنده از اطلاعات تاریخی، تفسیر، کلامی و اجتماعی ... امیدواریم این مجموعه سالیان سال بپاید و بدین طریق بخش عظیم و فراموش شده‌ای از آثار مکتوب اسلامی نشر یابد.

محمدعلی مهدوی راد

الرسائل الاصولية. للعلامة المجدد المولى محمد باقر الوحيد البهبهاني.

(قم، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ۱۴۱۶).

بی گمان علامه وحید بهبهانی برای علمای حوزه‌های علمیه و دانشوران میدان اجتهاد و استنباط چهره‌ای آشنا و مانوس است. تلاش بی‌امان و خستگی‌ناپذیر وی در برانداختن درخت کهنسال اخباریگری و تحجر - که ریشه آن تا اعماق حوزه‌های علمیه فرورفته بود - و بالاندن نهال پرمردۀ اجتهاد و استنباط پرآوازه‌تر از آن است که نیاز به معرفی داشته باشد.

یورش بنیان‌سوز و بی‌افکن وی بر اندیشه رایج اخباریگری سده دوازدهم هجری قمری چنان سهمگین و بنیان‌افکن بود که اخباریگری را برای همیشه به موضوعی تاریخی تبدیل ساخت. وی را بحق باید مجدد راه استنباط و اجتهاد دانست و حیات دوباره اصول فقه را مرهون کوشش وی شمرد.

یورش بنیان‌سوز و بی‌افکن وی بر اندیشه رایج اخباریگری سده دوازدهم هجری قمری چنان سهمگین و بنیان‌افکن بود که اخباریگری را برای همیشه به موضوعی تاریخی تبدیل ساخت. وی را بحق باید مجدد راه استنباط و اجتهاد دانست و حیات دوباره اصول فقه را مرهون کوشش وی شمرد.

آورده‌اند. یکی از مشهورترین این تحیات (= صلواتیه‌ها) صلوات مشهور و منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی است. رساله «الباقیات الصالحات» عنوان شرحی است بر این «صلوات» به خامه سید محمد سیفی قزوینی از عالمان و ریاضیدانان قرن دوازدهم هجری. این رساله را آقای ابوالفضل حافظیان تصحیح کرده است و در ضمن مقدمه دربارهٔ موضوع کتاب و شرح حال مؤلف سخن گفته و در پانوشتها منابع روایت را گزارش کرده است (ص ۶۸۴-۶۵۵).

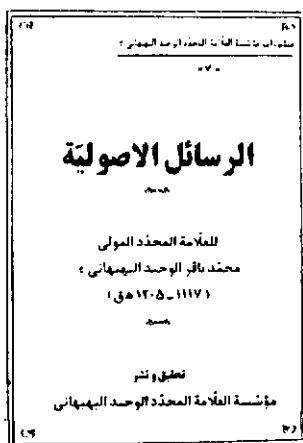
رساله بعدی با عنوان «المسئولات» پاسخ به پرسشهایی است فقهی از محضر فقیه و عارف بلند پایه شیعی مولی محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) که از جهاتی قابل توجه و تأمل است. این رساله را نیز آقای حافظیان تصحیح کرده‌اند و در ضمن مقدمه‌ای کوتاه اما سودمند، از اهمیت رساله سخن گفته‌اند (ص ۷۰۵-۶۸۵).

رساله بعدی بحثی است دربارهٔ شرائط اهل ذمه با نگاهی به چگونگی ارتباط ذمیان با مسلمانان در روزگار صفویان به خامه فقیه یاد شده که به تصحیح آقای سید ابوالحسن مطلبی در این مجموعه نشر یافته است با عنوان «احکام اهل ذمه» (ص ۷۱۶-۷۰۷). مقاله کوتاه دیگر بخشی است از کتاب «جنت الأخبار» مشتمل است بر شرح حال تنی چند از فاضلان دورۀ میانی قاجاریه. این بخش را آقای ناصر باقری بیدهندی برگزیده و آماده چاپ کرده است (ص ۷۲۶-۷۱۷).

«لمعات ملکوئیه» رساله‌ای است کوتاه در نقد و رد مسیحیت به خامه فیلسوف و فقیه بلند پایه اصفهان و از شارحان و طرفداران جدی فلسفه میر داماد. او در این رساله بیشتر بر پایه دیدگاههای اشراقی خود به تفسیر مطالبی از انجیل و تطبیق آن با آیات قرآنی پرداخته و آرای متکلمان مسیحی را رد کرده است. این رساله را آقای رسول جعفریان تصحیح کرده‌اند و در ضمن مقدمه‌ای سودمند جایگاه مؤلف را در فلسفه اسلامی و ادامه اندیشه میر داماد باز گفته‌اند و آثار او را به تفصیل گزارش کرده‌اند (ص ۷۵۰-۷۲۷).

تبیین واژه‌های قرآنی و تفسیر واژه‌های دشواریاب قرآن از کهنترین روزگاران از جمله شغل شاغل عالمان و قرآن‌پژوهان بوده است. «المحیط بلغات القرآن» نگاشته ابو جعفر احمد بن علی بیهقی، مشهور به «جعفرک»، از جمله آثار یاد شده است که در قرن ششم نگاشته شده و اثری است سودمند و استوار.

«جعفرک» ادیبی برجسته و واژه‌شناسی دقیق‌النظر بود و «تاج المصادر» او نمونه‌ای است از آگاهیهای گسترده‌وی در این باره.



شده است. مسایلی از این دست در زمینه تخریب احادیث و نصوص، ارجاع به منابع، تنظیم حواشی و غیره لازم بود یادآوری گردد.

در مواردی در ارجاعات و تبیین اصحاب اقوال به منابع متأخر ارجاع داده شده است که درست نمی‌نماید (ص ۲۷۵، ۳۵۰ و ...).

فهرست کتب با این شکل آن نه لازم بود و نه درست؛ چون مفید هیچ فایده‌ای نیست و بر هیچ اصلی استوار نمی‌باشد. مثلاً وسائل الشیعه دهها بار در کتاب تکرار شده است، در حالی که در فهرست کتب تنها یک بار آمده است؛ همچنین نهج البلاغه، معانی الأخبار، خصال و غیر آن. کتاب المکاسب در فهرست ذکر شده است، در حالی که کتاب نیست بلکه بخشی از این کتاب است. کتاب «الکافی» در فهرست ۲۲ بار ذکر شده است، در حالی که در کتاب بسیار بیشتر است و جالب آنکه روضةالکلینی هم یک بار به طور جداگانه آورده شده است. بسیاری از کتب در متن یاد شده، ولی در فهرست نام آنها نیست. به نظر می‌رسد محققان و مصححان کتاب در مواردی به یافتن صاحب قول موفق نشده‌اند و بدون اشاره از آن گذشته‌اند (ص ۲۹۸ س ۱۳، ص ۲۹۹ س ۷، ص ۳۰۴ س ۷، ص ۳۰۶ س ۱۴ و ...).

با همه کاستیها باید از مؤسسه مزبور برای تحقیق و در اختیار گذاشتن این گنجینه مهم تشکر و قدردانی کرد و توفیق و دقت فزونتر را برای دست اندرکاران از خداوند قادر خواستار بود.

علی سرولانی

علامه بهبهانی با تربیت و آموزش شاگردان بزرگ و اندیشور فراوانی، بنیانی را که پی‌ریخته بود ماندگار و پرصلابت کرد و یکه‌تازی اندیشه و شیوه اجتهاد را پایدار ساخت. وی افزون بر تربیت و آموزش شاگردان فراوان، به تألیف و نگارش بیش از صد عنوان کتاب و رساله به شکل نگارندهای تفصیلی یا تک‌نگاریها به زبان عربی و یا فارسی دست یازیده است. پاره‌ای از این آثار تاکنون نشر یافته است، لکن بخش بزرگ از نوشته‌های وی همچنان مخطوط و یا با چاپهای نامرغوب است. مؤسسه علامه مجدّد و حید بهبهانی چند سالی است که بر گردآوری، تحقیق، تصحیح و نشر آثار مرحوم بهبهانی همت گماشته است. این همت ستودنی و قابل تقدیر است و طبیعی است انتظار کاری سترگ و دقیق از آن می‌رود. از مقدمه‌ای که بر الرسائل الاصولیه نگاشته شده و در آن به تعداد نسخ مورد مراجعه برای تصحیح رسائل به جا مانده مرحوم و حید بهبهانی در مباحث اصول اشاره رفته است، چنین برمی‌آید که در حوزه نسخه‌شناسی کتب علامه و حید بهبهانی همت خوبی به کار گرفته شده است. از ارجاعات و منبع‌یابی نقل قولها نیز تلاش دست اندرکاران پیداست، گرچه نقصهای فنی در کار دیده می‌شود که در پایان این مقاله به مواردی اشاره خواهیم کرد.

این مجلد شامل مقدمه‌ای عالمانه در شرح حال و حید، شاگردان، اساتید، فضای فکری و اشاراتی به کاربردهای عقل در مباحث اصولی است. نسخه‌شناسی رسائل و تبیین شیوه تحقیق نیز در مقدمه یادآوری شده است. متن کتاب شامل رساله الاجتهاد والاختیار با هشت فصل، رساله اجتماع الامر والنهی، رساله اجماع با شش فصل، رساله قیاس، رساله اخبار آحاد با ده فصل، رساله اصالة البرائة با سه بحث و یک فایده و رساله استصحاب با یک فصل و یک تمه است. در پایان چهار فهرست شامل آیات، احادیث، اعلام و کتب و یک فهرست منابع و فهرست موضوعات است.

در تصحیح و ارائه کتاب چند نقص فنی کوچک دیده می‌شود که جهت اصلاح روش در کتب بعدی یادآوری می‌گردد: نخست آنکه در مقدمه در بحث تبیین شیوه تحقیق در واقع شیوه تحقیق تبیین نشده است و بیشتر افراد گروهها معرفی گردیده‌اند. روا بود در این بخش اولاً به چرایی نسخ منتخب اشاره می‌رفت و شیوه‌ای که در گزینش موارد اختلاف در پیش گرفته شده است، تبیین می‌گشت که آیا فی‌المثل از شیوه اجتهادی بهره گرفته شده است و یا قدیمترین نسخه ملاک عمل بود و یا تقدّم با عبارت و یا اصطلاحی است که در اکثر نسخ ذکر

ابوریحان بیرونی، تألیف پرویز اذکایی، انتشارات: طرح نو،

۱۳۷۴ ص ۲۶۶. از مجموعه:

بنیانگذاران فرهنگ امروز.

نام و آوازه ابوریحان محمد بن احمد خوارزمی مشهور به ابوریحان بیرونی بسیار فراگیرتر از شناخت دقیق و درست زندگی وی است. تاریخ زندگی، حوزه دانش، آرا و اندیشه‌های تازه، وسعت و ژرفایی اندیشه ابوریحان و

آثاری که از خود به یادگار گذاشته و دهها آگاهی و اطلاع دیگر درباره او، برای عموم مردم همچنان مجهول و ناشناخته است. نه تنها عموم مردم از شناخت دقیق اندیشه و آرای ابوریحان فاصله دارند که در جمع خواص نیز آگاهیهای درست و بدور از پیرایه درباره وی چندان گسترده نیست. شماری اندک از دانشیان

است و درباره آنها تألیفی به یادگار گذاشته است، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. دانش ریاضی فصل چهارم آن را تشکیل می‌دهد که در آن تألیفات وی در زمینه حساب و جبر و مجموعاً هفت اثر مورد اشاره قرار گرفته است و تأکید شده که ریاضی بیرونی بیشتر نمود «جبری» دارد و حتی هندسه وی نیز هندسه ای جبری است و در آن به حل معادلات جبری توجه بیشتری شده است. دانش بیرونی در مثلثات و هندسه نیز در همین فصل مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل پنجم «هشتاد و پنج اثر بیرونی در هیئت، نجوم، رصد، تقویم، آثار علمی، ابزار و احکام نجوم» که در فهارس و مراجع یاد شده است، مورد اشاره قرار می‌گیرد و آرا و تلاشهای بیرونی در زمینه رصد و ابزار رصدگیری، هیئت ارض و احکام نجوم بررسی می‌گردد.

در فصل ششم جغرافیا و زمین‌سنجی مورد توجه بیرونی قرار گرفته است. در این فصل از کتاب به کارهایی که وی در حوزه علم مزبور انجام داده است، اشاره شده است و بعضی از پیش‌بینیهای علمی وی نظیر وجود قاره جدید (آمریکا) یاد شده است.

فصل هفتم به دانشهای طبیعی اختصاص دارد. در این فصل نویسنده به معرفی کارهای بیرونی در زمینه دانشهای طبیعی نظیر فیزیک، اندازه‌گیری وزن مخصوص، کانی‌شناسی، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی و نگره تکاملی پرداخته است و وجه غالب و ظاهر بر نظریات او [آرا] عقیده به «تکامل تدریجی، قوانین طبیعی و حرکت» دانسته است.

در فصل هشتم افزون بر تبیین آرای بیرونی در مبحث خلق و توحید به گرایش مذهبی وی نیز اشاره رفته است. و بیرونی فردی شیعی و بدور از تعصب معرفی شده است و نظرات چندی در همین مورد نقل شده است.

فصل نهم درباره آرای فلسفی اوست. این فصل که یکی از فصول مهم کتاب است، آرای بیرونی در زمینه فلسفه علمی، فلسفه انتقادی، فلسفه طبیعی، مبحث زمان، علت اولی، حکمت زروانی و جهان‌بینی بررسی شده است.

در فصل دهم دیدگاه نقادانه بیرونی در زمینه اخبار و گزارشها بیان شده است و کارهایی که در زمینه تاریخ ملل و هندشناسی از وی بجا مانده است، مورد اشاره قرار گرفته است.

و در فصل یازدهم، دیدگاه بیرونی درباره جامعه‌شناسی و دین‌شناسی تبیین شده و وی به عنوان بنیانگذار مطالعه تطبیقی در فرهنگ بشری معرفی گشته است. آنگاه نظر «آرتور جفری» در زمینه «مساهمت بیرونی در دین‌شناسی تطبیقی» از نوشته‌ای به

هستند که از فراگیری و گوناگونی آثار ابوریحان آگاهی دارند و معمولاً اندیشوران ذوفنون همه چهره خود را بر همگان نمی‌گشایند و هرکسی را از ظن خود یار خویش می‌سازند. ابوریحان بیرونی از معدود ذوفنونانی است که هر دانشوری را از زاویه ای در کمند دانش خود دارد و شناخت همه سویه وی معرفی پژوهنده‌ای را می‌طلبد که فراتر از یک زاویه به زندگی، آرا و افکار و آثار به جای مانده ابوریحان بنگرد و آقای پرویز اذکایی با توجه به بیست و اندی سال همنشینی با آرا و افکار ابوریحان بحق سزاوار نگاشتن در شأن او را داشت. حاصل تلاش وی کتابی جامع، بی‌درازنویسی کسالت‌زا و کوتاه‌نگاری کم‌گذار، گشته است که در ذیل‌نگاهی به فصول آن خواهیم داشت:

فصل اول: زیست‌نگاری، در این فصل عصر بیرونی از جمله سلسله‌های حاکم، درگیریهای آنان، امرای علم‌دوست و عالم‌پرور و حاکمان اندیشه‌کش و کتاب‌سوز، جنگ قدرت با سربوش مذهب، شرح حال ابوریحان و اساتید وی، فهرست کامل آثار و نوشته‌های ابوریحان بحث و بررسی شده است. نویسنده در این فهرست از ۱۸۵ اثر بیرونی نام می‌برد که ۱۳۸ عدد از آن را خود بیرونی در آثارش نام برده است و بقیه باز یافته‌های پسین است.

فصل دوم: معرفت‌شناسی، در این فصل ابوریحان نخست در حدیث دیگران چهره می‌نماید و از روحیه علم‌دوستی و علم را برای علم خواستن وی سخن به میان می‌آید و عنوان زیبای «سلطان علم» بر ابوریحان اطلاق می‌شود. این عنوان از سخن پرمایه و گویای سلطان محمود غزنوی دانش‌ستیز که بحق‌گویترین تلاقی جهان‌بینی عالمان و حاکمان است برگرفته شده است. سلطان محمود خطاب به ابوریحان می‌گوید:

«اگر خواهی که از من برخوردار باشی سخن بر مراد من گوی نه بر سلطنت علم خویش».

آنگاه از ذوفنونی ابوریحان یاد می‌شود، شخصیت وی به تجلی گذاشته می‌شود و شجاعت اخلاقی، مناعت طبع، عزم آهنین و صراحت بیان وی در ذیل عنوان سیمای اخلاقی به نمایش می‌آید.

فصل سوم: روش‌شناسی، در این فصل روش علمی بیرونی در تحقیق و پژوهش تبیین شده است و سه مشخصه تجربه‌گرایی نقد و اجتهاد و حقیقت‌جویی از مهمترین روش تحقیقی وی به شمار آمده است.

پس از این فصل، دانشهایی که بیرونی در آن تبحر داشته

همان عنوان یاد شده است.

فصل دوازدهم به زبان‌دانی و ادب اختصاص دارد. در این فصل زبان‌هایی که بیرونی از آن آگاه بوده، یاد گردیده و نقل قول‌های وی از متون اصلی در زمینه ادیان گواه بر زبان‌دانی وی گرفته شده است.

افزون بر آنکه وی چندین کتاب از زبانی به زبان دیگر ترجمه کرده است علاقه وی به نثر علمی عربی به عنوان زبان بین‌المللی اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است.

فصل سیزدهم و چهاردهم به اضافاتی و مستدرکات اختصاص دارد و در فصل پانزدهم کتابشناسی بیرونی انجام گرفته است که بسیار مفید است.

در پایان توفیق نویسنده را در ارائه آثار ژرفی از این دست از خداوند بزرگ خواستاریم.

محمد علی سلطانی

عین القضاة و استادان او، نصرالله پورجوادی. (تهران، اساطیر، ۱۳۷۴). ۱۹۵ ص.

## عین القضاة

## و استادان او

نصرالله پور جوادی

اساطیر  
تهران  
۱۳۷۴

کتاب عین القضاة و استادان او اشارت و نگرشی است نو در چگونگی شناخت شهید همدانی. نوآوری خاص آقای نصرالله پورجوادی، خاصه در طرح مسائل مهم، و از جمله پرداختن به اتهامات و فلسفه مذاهب از دیدگاه قاضی و استادان قاضی القضاة، این نکته

را به خواننده القا می‌کند که کتاب ظاهری دارد و باطنی، عبارتی دارد و اشارتی. چرا که نویسنده در طرح اساسی کتاب از پرداختن به نقاط مبهم و تاریک زندگانی و اندیشه‌های شهید همدانی غافل نبوده است و شهادت قاضی را با تکیه بر آثار و نگاه و نظری به حوادث اجتماعی و سیاسی زمان او بررسی کرده است.

نویسنده مقاله نخست کتاب را با حیات جاودانی یا به تعبیری با شهادت قاضی القضاة می‌آغازد. عنوان این مقاله «دفاعیات و شهادت عین القضاة» است. این جستار به شعر بلندی می‌ماند که در آن فکر و مضمون یا اندیشه و درد در عین به هم آمیختگی به موازات یکدیگر حرکت می‌کند. نویسنده بتفصیل درباره اتهاماتی بحث می‌کند که قاضی در کتاب شکوی الغریب به آنها مو به مو اشاره می‌کند و به تک تک آنها پاسخ می‌دهد. فی الواقع در این مقاله عین القضاة از دیدگاه عین القضاة به تصویر کشیده

می‌شود. مؤلف کارنامه فکری شهید همدانی را جز به جزء و در افقی گسترده مطرح می‌کند و نیز نبوغ و احاطه قاضی به علوم زمان، بخصوص فقه و حدیث و تفسیر و فلسفه و تسلط وی بر آرای مشائیان را آشکار می‌کند.

مقاله دوم به «فلسفه مذاهب از نظر عین القضاة» اختصاص یافته است. مؤلف برای بحث و گفتگو خطوطی کلی از اندیشه‌های قاضی القضاة را ارائه می‌دهد که «همه مذاهب را اغلب اصل راست بوده است و به روزگار منحرف گشته است.» و براساس همین داده، مؤلف اندیشه شهید همدانی را در اصل و منشأ مذاهب فلسفی، دینی، کلامی و سیر و تحول آنها در طول تاریخ و علل منسوخ شدن آنها تشریح می‌کند.

مقاله سوم درباره محمد معشوق طوسی است که حدود یک قرن پیش از عین القضاة می‌زیسته است. نویسنده تصریح می‌کند که مقاله، ارتباط مستقیمی به خود عین القضاة ندارد، ولی بنا به ارادت خاصی که عین القضاة در آثار خود به او ابراز کرده، و نیز از آنجا که آثار عین القضاة از مهمترین منابع درباره شیخ طوسی است، به بحث درباره وی پرداخته است.

«برکه همدانی استاد امی عین القضاة»، عنوان مقاله چهارم است. در این مقاله جایگاه علم و منزلت اشخاص امی، زندگی و شخصیت و تعالیم برکه محور اصلی گفتار است. آقای پورجوادی نشان می‌دهد که انتقال علوم و اسرار نزد مشایخ صوفیه، صرفاً از طریق مکاتبه و نوشتن کتابها و رسائل انجام نگرفته است؛ بلکه «اشارات و صرف حضور در القای معانی در شرایط خاصی که خدمت مرید به وجود می‌آورده است، تحقق می‌یافته است.» مؤلف با طرح شخصیت برکه همدانی به یک نکته مهم اشاره می‌کند و آن اینکه شناخت اقوال و آثار و تعالیم مشایخ امی می‌تواند بخش چشمگیری در تاریخ تصوف و عرفان ایرانی را به خود اختصاص دهد.

آخرین مقاله کتاب «عین القضاة و امام محمد غزالی» است. این مقاله ادامه منطقی مقالات قبلی است و در واقع می‌توانیم گفت که یکی از مهمترین مقالات کتاب حاضر است. از سویی امام محمد غزالی «از معدود متفکرانی است که در عالم اسلام تأثیرش در فرهنگ اسلامی از زمان حیات وی آغاز می‌شود» و از سوی دیگر یکی از شخصیهایی است که بیشترین تأثیر را بر عین القضاة همدانی داشته و قاضی عمیقاً با آرا و افکار و احوال او آشنایی داشت. چرا که به قول مؤلف یکی از بهترین شاگردان و تربیت شدگان مکتب ابو حامد در همه اعصار، قاضی همدانی است.

هاشم پناپور

رسائل مشروطیت، به کوشش فلامحسین زرگر نژاد. چاپ اول تهران،

انتشارات کویر، ۱۳۷۴.

۷۱۶ص، وزیری، تصویر.

مشروطیت از جمله حوادث مهم تاریخ ایران است. چگونگی شکل گیری جریان مشروطیت و جریانهای مؤثر در پدید آمدن آن و نیز نتایج آن، از جمله مسائلی است که گو اینکه بسیار درباره آن سخن رفته است، اما هنوز هم

منابع اندیشه سیاسی در تاریخ ایران  
کتاب اول

رسائل مشروطیت

۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت

به کوشش: دکتر فلامحسین زرگری نژاد

تهران ۱۳۷۴

زوایای تاریک بسیاری دارد. در جریان مشروطیت دو جریان باید بدقت و بدون یکسونسنگری کاویده شود: ۱. تحول فکری و دیگرسازیهای اندیشگی؛ ۲. تحول سیاسی و دیگرگونیهای سیاسی و ساختاری در حکومت. در این بررسی و تحقیق بن مایه های پژوهش باید بدرستی شناخته شود و در رسیدن به تحلیلی و نتیجه ای استوار بدقت ارزیابی شود. در جریان فکری مشروطیت روشن است که از یکسوی عالمان دین نقش مهمی داشتند و از سوی دیگر، به اصطلاح روشنفکران و منورالفکرها. اکنون سخن از چگونگی این اندیشه ها و چه سانی حضور آنها میسور نیست؛ اما گفتنی است که رساله ها، لایحه ها و نگاهته های عالمان دین در تحلیل جریان فکری مشروطیت، آن چنانکه شایسته و بایسته است، مورد توجه قرار نگرفته است. (ر. ک: آینه پژوهش، شماره ۲۴/۵؛ میراث اسلامی ایران، دفتر اول، ص ۱۷۶). روانشاد دکتر حمید عنایت به اهمیت این رساله ها توجه کرده و در ضمن تحلیلی استوار در این زمینه نوشته اند: «برخلاف نظر کسانی که گمان دارند بیشتر علما در برابر هجوم اندیشه های نو تنها کاری که کردند یا مخالفت مطلق بود یا تسلیم مصلحتی و ظاهری، از آگاهیهای جسته گریخته ای که درباره فکر سیاسی و دینی دوره مشروطیت در دست داریم، بخوبی پیداست که در میان مراجع دینی، بازار بحث و مناقشه صمیمانه و جدی بر سر اصول و مفاهیم سیاست و مملکتداری و حکومت ملی گرم بوده است و اهل نظر می کوشیدند تا همه جوانب آرای موافق و مخالف را بسنجند و بر محک نقد بزنند. جای تأسف است که از آن همه گفتگوها و محاجه ها گزارش و سندی هنوز منتشر نشده است؛ بجز آنچه در گوشه و کنار برخی کتابهای موجود پیداست، ولی می دانیم که این سندها موجود است و رواست که دارندگان در نشر آنها شتاب کنند. (یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۱۵۶)».

بدین سان شناسایی و شناساندن رساله هایی از آن گونه که یاد شد، گامی است از جمند در شناخت و شناساندن مشروطیت و تأثیر و تأثرهای جریانهای گوناگون در شکل گیری آن. بدین جهت تلاش جناب دکتر زرگر نژاد در شناسایی، تصحیح و نشر این رساله ستودنی است و گامی است از جمند در جهت موضوع یادشده.

مجموعه رسائل مشروطیت مشتمل است بر هیجده رساله و لایحه درباره مشروطیت از نگاههای مختلف. آقای زرگر نژاد پس از مقدمه ای کوتاه درباره مشروطیت و اهمیت رساله هایی از این دست، درباره شناخت آن، بحثی پی افکنده اند درازدامن با عنوان «مدخل» و در آن از مشروطیت و مبانی مشروعت آن، اندیشه مخالفت با مشروطیت و معایب آن که مشروطه ستیزان در مشروطیت می دیدند و مبانی فکری آنان و چگونگی این رساله سخن گفته است. آنگاه متن تصحیح شده رساله هاست با مقدمه هایی تحلیلی در آغاز تمام رساله ها.

رساله اول با عنوان «كشف المراد من المشروطة والأستبداد» را محمد حسین بن علی اکبر تبریزی نگاهشته است، که از مخالفان با مشروطیت بوده و در این رساله دیدگاههای انتقادی درباره مشروطیت را آورده و از چگونگی آن بتفصیل سخن رانده است. آقای زرگر نژاد در مقدمه رساله محتوای آن را تحلیل کرده و اصول فکری نویسنده را باز گفته است (ص ۱۱۲-۱۰۳). رساله «حرمت مشروطیت» پاسخ شیخ شهید است به چرایی همسویی آغازین با مشروطیت و مخالفت و ستیز واپسین با آن، که برای نشان دادن پایه های فکری آن بزرگوار در موضع گیریهایش علیه مشروطه خواهان سودمند تواند بود (ص ۱۶۷-۱۵۰). رساله «تذکره الغافل»، که از مهمترین رسائل مشروطه خواهان است و در صفحات آن نقدها و ردهای مشروعه خواهان علیه مشروطیت و مشروطه طلبان گزارش شده و هم چگونگی مشروطه خواهی تبیین گردیده است. یکی دیگر از رساله های این مجموعه است. بسیاری این رساله را از آن شیخ فضل الله نوری (ره) دانسته اند و برخی در این انتساب تردید کرده اند و یا یکسری آن را نفی کرده اند. در مقدمه رساله به این دیدگاهها اشاره شده است. (ص ۱۷۳-۱۷۱).

«دلائل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکمات القرآن»، رساله دیگری است که با دوازده برهان (برخی مستقیم و برخی غیرمستقیم) به نقد مشروطیت و مبانی آن پرداخته است (ص ۲۵۵-۱۹۵). مقاله «سؤال و جواب در فواید مجلس»، به خامه سید نصرالله تقوی، از عالمان مشهور دوره مشروطیت و نماینده دوره اول مجلس، به نمایندگی از واعظان و ذاکران، رساله ای است کوتاه که گویا قدیمترین رساله دفاع از مشروطیت

و اثبات مشروعیت آن است (ص ۲۷۲-۲۶۱).

رساله «احیاء الملّه» نیز تلاشی است در جهت اثبات مشروعیت مشروعیت که به سال ۱۳۲۵ و به روزگار استبداد صغیر نگاشته شده است. مؤلف ابتدا آن را به عربی نگاشته و آنگاه برای نشر در روزنامه مظفری بوشهر به فارسی ترجمه کرده است (ص ۲۹۳-۲۷۳). «بیان سلطنت مشروطه و فوائدها» به خامه عماد العلماء خلخالی نیز در دفاع از مشروطه نوشته شده است. آقای زرگر در مقدمه ای مبسوط محتوای کلی رساله را نشان داده اند. توصیه های پایانی این رساله پس از بحث در مبادی و مبانی موضوع شایان توجه است (ص ۳۳۴-۲۹۳).

رساله «ستوالبهای دایره مشروطیت»، که مؤلفش ناشناخته است، در تبریز نگاشته شده و پاسخهایی است به چهار سؤال. نویسنده حکومت صدر اسلام را «مشروطه سلطنت اسلامی» دانسته و چگونگی مجلس شورا و جایگاه آن را تبیین کرده و به موضع انگیزه عالمان در مشروطیت و دفاع از آن پرداخته است (ص ۳۴۸-۳۳۵). رساله «کلمه حق براد بها الباطل» که در تبریز نگاشته شده است، در دفاع از مشروطیت و ستیز با مشروطه خواهان است. مؤلف تأکید می کند که مشروطه دقیقاً نظامی منطبق با نظام حکومتی آرمانی شیعه نیست، اما نظامی است که از استبداد مطلق مطلوبتر و به عدالت نزدیکتر است (ص ۳۵۲-۳۶۱).

رساله های «قانون مشروطه مشروعه» و «قانون در اتحاد دولت و ملت» به خامه آیت الله سید عبدالحسین لاری، در حقیقت دفاعی است از مشروطیت و در شمار رساله های دفاع از مشروطیت، به لحاظ دفاع از کلیت آن. اما با توجه به ویژگیهای فکری آن بزرگوار و محتوای رساله ها دفاعی است از مشروطه مشروعه ای که خود بدان باور داشت. به دیگر سخن او در این رساله ها در پی دفاع از مشروطه ای است که خود رقم می زند و انتظارات خود را در آن می یابد و نه مشروطیت موجود. از این روی سبک و سیاق دفاع وی با مدافعان مشروطیت تفاوت دارد، اما از سوی دیگر با جریان مشروطه مشروعه نیز همسو نیست از آنها انتقاد می کند. آقای زرگر به این تفاوت دیدگاهها در مقدمه هر دو رساله، ضمن تحلیل محتوای رساله ها اشاره کرده است (ص ۶۱۳-۶۶۳).

رساله «مقیم و مسافر» نیز تلاشی است در اثبات مشروعیت مشروطیت، با سبکی متفاوت با دیگر رساله ها. مؤلف که گویا عالم جلیل حاج آقا روح الله اصفهانی است، کوشیده است تا استدلالهای محکم خود را در مشروعیت مشروطه در قالب گفتگوی دو نفر در نهایت سهولت عرضه کند و بدین سان نفع آن عام شود. مؤلف ظاهراً قصد داشته است مجلدی دیگر بدان بیفزاید، که گویا استقرار مشروطیت وی را از ادامه نگارش آن باز

داشته است. مقدمه این رساله نیز بحثی است سودمند در محتوای رساله (ص ۴۶۸-۴۱۵).

عالم جلیل عتبات، شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی از روحانیان آگاه و سختکوش در مسائل اجتماعی و سیاسی رساله ای پرداخت با عنوان «اللشالی المربوطه فی وجوب المشروطه». این رساله یکی از مهمترین متون فکری و سیاسی مشروطیت است که آن را تا حدودی همبر و هموزن تنبیه الملّه دانسته اند. مرحوم محلاتی نگاشته کوتاهی نیز در چگونگی مشروطیت رقم زده اند با عنوان «مراد از مشروطیت» که تقریباً تلخیص رساله فوق است. این نگاشته کوتاه به تأیید دو تن از عالمان و فقیهان بزرگ آن روزگار، یعنی آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی و آیت الله عبدالله مازندرانی، رسیده است. در این مجموعه ابتدا لایحه کوتاه «مراد از سلطنت مشروطه» آمده است و آنگاه تأیید عالمان یادشده از آن و سپس «اللشالی المربوطه ...». تدوین کننده این مجموعه در مقدماتی که بدانها نگاشته است چگونگی محتوا و سمت و سوی رساله ها را نشان داده است (ص ۵۴۹-۴۶۸).

«رساله انصافی» به خامه عالم بیدار و بیگانه ستیز، ملا عبدالرسول کاشانی است در دفاع از مشروطیت و در جهت اثبات عدم مبانی مشروطیت با شریعت اسلامی. آقای زرگر در مقدمه ای تحلیلی درباره مؤلف نوشته اند: «نویسنده، در سراسر رساله و در قالب مباحث متنوع و دفاعیه های عدیده نشان می دهد که، روحانی آگاه، زمان شناس، ضد استبداد و ستیزه گر و حساس نسبت به استعمار است. شناخت او از دسایس استعماری و حساسیت وی نسبت به حمایت از اقتصاد ملی، به خوبی گویای روشن اندیشی این عالم بزرگ و احساس وظیفه اش در مقابله با استبداد و استعمار است» (ص ۵۵۳).

«کلمه جامعه شمس کاشمیری» آخرین رساله این مجموعه است به خامه فاضل خراسانی ترشیزی و در تبیین و توضیح معنای شورا، مشروطه، مجلس شورای ملی و توافق مشروطیت با قانون اسلامی. او تأکید می کند که هدفش از نگاشتن این رساله بیشتر و بیشتر از آنکه دفاع از مشروعیت مشروطه باشد آشنا ساختن مشروطه خواهان به وظایف و رسالتشان و جلوگیری از برخی حرکتها ناشایسته آنهاست.

مجموعه رسائل مشروطیت، مجموعه ای است سودمند، و در شناخت تاریخ مشروطیت و چگونگی شکل گیری آن و شناخت و اندیشه ها و آرای مختلف در آن روزگار، ارجمند و کارآمد. آقای زرگر نژاد افزون بر تصحیح و نقدهای تحلیلی در آغاز رساله ها، در پانوشتها منابع بسیاری از احادیث را ثبت و



اندازه کافی تصحیح شده است و دیگر نیازی به تصحیح مجدد نیست. از سوی دیگر نسخه بدلها و دیگر سانیها، بویژه دیگر گونیههای مصرع و گاه بیت، امروزه حافظ پژوهان را به این باور درست رسانده است که حافظ همواره شعر خویش را پس از انتشار و دست به دست شدن دستکاری و بازبینی می کرده و دیگر سانیهایی در آنها روا داشته است. از این روی اینک در تصحیح دیوان حافظ و برای دست یافتن به متنی استوار و نزدیک به ذهن و زبان حافظ، باید راهی دیگر پیش گرفت: راهی که مصحح محترم در این تصحیح پیموده است؛ یعنی سنجش و مقایسه نسخه بدلها و گوناگون و گزینش استدلالی یکی از آنها. مصحح چگونگی این شیوه و چرایی و اهمیت آن را در مقدمه توضیح داده و در نهایت نوشته اند «اینجاست که برای تصحیح دیوان او راهی جز این نمی ماند که نسخه های گوناگون دیوان او، بویژه نسخه های کهن قرن نهم، با هم سنجیده شود و از میان آنها آنچه با سبک و سیاق و ذهن و زبان او همخوانی بیشتری دارد به گزین گردد» (ص ۱۷).

آقای راستگو بر این باورند که مصحح باید با درنگریستن به دیوانهای موجود و تأمل و تدبیر در آنها به مهمترین و بنیادی ترین هنجارها و معیارهایی که حافظ بدانها توجه داشته است، دست یابد و گزینش و یا بهگزینی خود را بر آنها استوار کند. او خود هنجارها و معیارهای ذیل را برای این جهت رقم زده است:

۱. ایهام پردازی (افزون سازی بار معنایی سخن از راه به کارگیری گونه های مختلف ایهام).
۲. واج آرای (افزون سازی بار موزیکی سخن از راه تکرار حرف. هجا و واژه، نیز از راه جناس و هم نمایی).
۳. طنزآوری بویژه از راه به کارگیری استعاره تهمیه.
۴. عادت ستیزی و شگفت آوری از راه بر ساختن مفاهیم و ترکیبهای خلاف آمد و پارادوکس (متناقض نما).
۵. رعایت تناسبهای پیدا و پنهان لفظی و معنوی میان واژه ها.
۶. ایجاز و فشرده گویی.
۷. عفت و ادب بیان.
۸. روانی و همواری سخن.

مصحح محترم تصحیح را نه بر اصل نسخه های خطی، که بر نسخه های چاپی معتبر چاپ شده بر اساس نسخه های قرن نهم بنا نهاده و این نسخه ها را با هم سنجیده و بر پایه معیارهایی که یاد کردیم، هر آنچه را حافظانه تر پنداشته برگزیده و تا حدی که پانوشتها اجازه می داده، دلیل گزینش را بر نموده است. ایشان چگونگی گزینش خویش را در برای انتخابهای قزوینی، خانلری، نیساری و سایه باز گفته است. نمونه هایی را بیاوریم:

ضبط کرده اند و توضیحاتی در تبیین مطالب متن افزوده اند. بی گمان وی با تدوین و نشر این مجموعه گامی شایسته در شناخت تاریخ مشروطیت بر گرفته است سعیش مشکور باد.

محمد علی فلاسی

دیوان حافظ. تصحیح و تنقیح سید محمد راستگو. چاپ اول: قم، نشر



خرم، ۱۳۷۵. ۵۵۱ص، وزیری. «دیوان حافظ، حافظه مکتوب ما، عصاره فکر و فرهنگ ما و آینه ذهن و ضمیر ماست. جام جمی است که هر کس نقش خویش را از خطوط آن می خواند و گذشته و آینده خویش را در آن بر تماشا می نشیند. از حرف حرف آن صدای آشنا می شنود و در واژه

واژه آن درد و داغها و امید نویدها و عشق و خشمها و قهر و مهرهای خویش را جلوه گر می یابد. و از اینجاست که در همه این ششصد سال که از روزگار او می گذرد، شعر او بیش از شعر هر شاعر دیگری خوانده شده، نوشته شده و نشر شده است. آنچه آمد، بخشی است از مقدمه فاضل سختکوش و حافظ پژوه ارجمند معاصر، حضرت سید محمد راستگو. بر چاپ جدیدی از دیوان حافظ.

تصحیح و تنقیح وی از دیوان لسان الغیب از آخرین تصحیح های نشر یافته است. از کهنترین چاپ دیوان حافظ در غیر ایران که به سال ۱۲۰۶ نشر یافته و از کهنترین چاپ آن در ایران که به سال ۱۲۵۳ منتشر شده است و دیرینه ترین تصحیح آن که به سال ۱۳۶۱ به زیور طبع آراسته شده است تا به امروز دیوان حافظ بارهای بار با قطع های مختلف و تصحیح های گونه گونه چاپ و نشر یافته است.

گو اینکه از سالها پیش برخی بر این باور بودند که اینهمه تصحیح و چاپ زیاده روی درباره حافظ و اینهمه کششی و کوششی در آستانه این دیوان بیهوده است. و عالم جلیل و ادیب و شاعر بزرگ معاصر روانشاد امیری فیروزکوهی با نگارش مقاله خواندنی «حافظ بس» به این نکته تأکید ورزید، اما گویا حضور حافظ در ذهن و زبان مردم ما ژرفتر و فراتر از آن است که این اعلان خطرها آنها را به توقف وادارد.

بهر حال تصحیح و تنقیح آقای راستگو از آخرین آنها، اما گویا با شیوه ای دیگر و از لونی دیگر. وی بر این باور است که دیوان حافظ بر اساس نسخه های خطی و دستنوشته های کهن به

به هر حال مهمترین امتیاز این تصحیح همین مستدل ساختن یک گزینش بر دیگر نسخه بدلهاست.

هر چند تنگنای پانوشتها به مصحح اجازه نداده است تا درباره همه انتخابها سخن بگوید و یا درباره آنچه گفته بازتر و آشکارتر بنویسد، در عین حال همین پانوشتهای کوتاه و فشرده توانسته دریچه‌هایی را به روی خواننده بگشاید و نکته‌های ناب و نغزی را ارائه دهد.

پانوشتها غالباً در توضیح برتری یک نسخه بر دیگر نسخه‌هاست؛ اما گاه نکته‌های دیگری نیز در آنها آمده است. مثلاً اشاره‌ای به پاره‌ای از ابهامها، غلط خوانیها، غلط فهمیها و ... در همین پانوشتها اشعار عربی نیز ترجمه شده است.

خوب است حافظ پژوهان نقادانه و نکته‌یابانه این توضیحا و پانوشتها را به محک نقد بسپارند و بدین وسیله حافظ دوستان را در دست یافتن به درستترین و استوارترین و حافظانه‌ترین سروده‌های این شاعر بلند آوازه یاری کنند.

امتیاز دیگر این چاپ سنجش متن گزینش شده با چهار نسخه قزوینی، خانلری، نیساری و سایه است و به دست دادن تفاوت‌های متن با این چهار نسخه، به گونه‌ای که دارنده این متن افزون بر اینکه متنی منقح از حافظ را همراه پانوشتهایی کارگشا در دست دارد، عملاً آن چهار نسخه را نیز در اختیار دارد.

چاپ، صفحه‌آرایی و تجلید کتاب نیز زیبا و چشم‌نواز است. برای مصحح ارجمند و ناشر کتاب توفیق آرزو می‌کنم.  
علی محمد هروی

باباطاهرنامه. پرویز اذکابی. (چاپ اول: تهران، انتشارات طوس، ۱۳۷۵). ۳۲۲ص، وزیری.

داستان باباطاهر، داستانی سر به مهر است؛ مردی اسرارآمیز در هاله‌ای از اسرار. هنوز کسی با اطمینان خاطر نمی‌تواند از بودن، کی بودن و که بودن او سخن بگوید. مردی که بی هیچ گذشته‌روشن تاریخی، آوازه‌ای بلند می‌یابد و همه چیز را در باره خویش در ورطه ابهام

**باباطاهرنامه**

انتشارات توس  
۱۳۶۱

(هفدهمین ویرانه اشعار)

تدوین:

پرویز اذکابی

تهران  
انتشارات توس  
۱۳۷۵

می‌نهد و جویندگان این رمز ابدی را در تلاشی ناروشن فرجام قرار می‌دهد، تا گروهی در پی یافتن سر نخ به اشعار فراوان منسوب به وی پردازند و جمعی دیگر تفسیر آن را با رازی دیگر عجین کنند و «مسئیت کردیا و اصبحت عربیاً» را چاره ساز دانند.

خون شد دلم به یاد تو هر دم که در چمن  
بند قسبای غنچه گل برگشاد باد

«دم» و «برگشاد» را مصحح به ترتیب به جای «گه» و «می گشاد» نشانده است و در چرایی گزینش خود نوشته است: «دم» از این روی که هم با بافت حرفی مصرع همخوانتر است و هم با «خون» ابهام ترادف و با «باد» ابهام تناسب دارد، از «گه» (نسخه قزوینی، خانلری، نیساری و سایه) بهتر می‌نماید. «برگشاد» چون با «خون» شد» همخوانی دارد، از «می گشاد» (نسخه‌های یاد شده) شیواتر و استوارتر است. «می گشاد» که ماضی استمراری است با «خون شد» مصرع نخست همخوانی ندارد، مگر اینکه نسخه بدل «دل خود شدی ...» را به جای آن بنشانیم (غزل ۹۷/۱۱۷).

بر این فقیر قصه آن محتشم بخوان  
با این گدا حکایت آن پادشا بگو

در تعلیل گزینش خود نوشته‌اند: «قصه» چون هم در بافت موزیکی مصرع خوشتر می‌نشیند و هم با «حکایت» تناسب بیشتری دارد، از «نامه» (گزینش قزوینی، نیساری، سایه) بهتر است (غزل ۴۰۸/۴۲۸).

ز آن روز بر دلم در دولت گشوده شد  
کز ساکنان در گه پیر مغان شدم

نوشته‌اند: «ز آن» با «آن» تفاوتی ندارد، جز اینکه تداوم و استمرار را بهتر می‌نماید. «دولت» چون با بافت موزیکی مصرع همخوانتر است، معنی گسترده‌تر نیز دارد از «معنی» (قزوینی، خانلری، نیساری، سایه) بهتر می‌نماید.

فرشته عشق نداند که چیست قصه مخوان  
بخوان جام و گلابی به خاک آدم ریز

در توضیح انتخاب خود نوشته‌اند: «قصه مخوان» از «ای ساقی» حشو گونه (قزوینی، خانلری، سایه) شیواتر و معنی‌دارتر است. این مصرع در برخی نسخه‌های کهن، پیش سروده‌ای چنین دارد «به شکر آنکه به حسن از ملک ببردی گوی». (غزل ۲۶۱/۲۸۱).

دوران همی نویسد بر عار منش خطی خوش  
یارب نوشته‌سد از یار مابگردان

در تعلیل گزینش خود نوشته‌اند: «همی نویسد» چون مصرع دوم را ابهام‌پذیر می‌سازد و زمینه می‌شود تا بتوان آن را عطف بیان و تفسیری بر «خطی خوش» نیز شمرد (خط خوش که دوران بر عارض او می‌نویسد، این است که یارب ...) گویا از «چو می‌نویسد» (گزینش خانلری، نیساری) بهتر باشد. این معنی ابهامی را، دیگر سروده‌ای از این مصرع تأیید می‌کند: «دوران به خط عنبر بر عارضت نویسد» (غزل ۳۷۸/۳۹۸).

گزینش تطبیقی اشعار بین چندین مجموعه اشعار مستسب به باباطاهر، که از سوی اندیشوران ارائه شده، کار دقیق و پرزحمتی است که مدون کتاب انجام داده است.

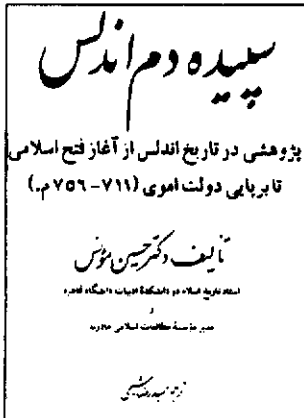
این کتاب درباره باباطاهر، مفید و خواندنی است. توفیق جناب اذکایی را در ارائه تحقیقات بیشتر خواهانیم.

علی سرولانی

سپیده دم اندلس. حسین مونس. ترجمه حمیدرضا شیخی. (بنیاد

پژوهشهای اسلامی آستان  
قلم رضوی، ۱۳۷۳).  
۷۵۲ ص، وزیری.

ترجمه خوب از کتابی خوب  
شاید به مراتب از یک تألیف  
بهرتر و مشکلتر باشد. آنچه در  
موازنه بین کتاب مترجم با  
تألیف، جانب تألیف را  
سنگین می‌کند، انتخاب  
نامناسب برای ترجمه است و



یا ترجمه نادرست از متنی خوب و برگزیده و یا هر دو نقیصه مزبور. سپیده دم اندلس، تألیف دکتر مونس و ترجمه شیخی هم متنی خوب از تبیین قطعه ای کوتاه از تبلور اسلام و مسلمانان در اندلس است و هم ترجمه ای بایسته و زیباست. جای آن دارد که کتاب بدقت خوانده شود و از آن بهره فراوان برده شود.

دکتر مونس، برخلاف بسیاری از نویسندگان، درباره شمال آفریقا و یا اندلس به علت آگاهی از منابع و مصادر اسلامی و گزارش مورخان مسلمان توانسته است دستاورد خویش را از تصور و گمانه زنیهای بی مورد دور سازد و تحلیلهای خود را با واقعیت نزدیک کند. وی در کتاب نه به تمامی به گزارشهای بی تحلیل و بدون اجتهاد و استنباط روی آورده، و نه یکسره از گزارشها و مستندات روی برتافته است. در کتاب دکتر مونس چند امتیاز تحقیقی قابل بهره گیری وجود دارد که شایسته یادآوری است: نخست آنکه دامنه بحث را خیلی گسترده نگرفته است تا در ارائه نتیجه کار در ماند و راه به جایی نبرد. قطعه تاریخی مشخص که حدود ۴۵ سال از اول فتح اندلس (۷۱۱ میلادی) تا استقرار دولت اموی به سال ۷۵۶ م است، محدوده کتاب را شامل می‌شود.

دکتر مونس از یک واقعیت بسیار مؤثر و یکی از بازیگران نقش اول در حوادث تاریخی مسلمانان غافل نبوده است: واقعیتی که در تاریخ سرتاسر جهان اسلام حضور روشن و

نه تنها شخصیت باباطاهر، که اشعار وی نیز در دنیایی از افزودنیها و کاستیها، تغییرها و تبدیلهها گرفتار است؛ چنانکه بندرت می‌توان بیتی را در همه نسخ و گزارشها همگون یافت.

با همه این ناروشنیاها، اشعار باباطاهر در جای جای کشور اسلامی ایران خوانده می‌شود، بدانها تقنی می‌گردد و سوز درونی شیفتگان و عاشقان بیان لطیف و ظریف خود را در اشعار باباطاهر می‌یابد. این حضور مداوم و زنده باباطاهر همواره جویندگان حقیقت را در پی خود خواهد کشید و جان و خرد دلسوختگان را به نسیم سحرگامی سامان به سامان به دنبال بوی گلنی که بر دامن الوند کاشته و به آب دیده صبحگاهان و شامگاهان پروریده، خواهد برد. ولی همچنان لب به مهر خواهد بود و جمال خویش را از پرده برون نخواهد افکند؛ چرا که سیمای برون از پرده، طعمه دیده است و نه صید دل و باباطاهر همواره در اندیشه گرد آمدن با سوته دلان است.

از دیرباز بسیاری از اندیشوران داخلی و خارجی که عشق و علاقه باباطاهر را در دل داشتند، در پی کشف وی برآمدند و درباره باباطاهر، اشعار، لهجه مورد استفاده وی و نیز برگردان اشعار وی به زبانهای دیگر تلاش کردند. این تلاشهای گسترده اینجا و آنجا پراکنده بود و برای علاقه مندان وادی تحقیق قلم زدن در این میدان را سخت می‌نمود؛ تا آنکه به همت فرزانه پرتتبع، جناب پرویز اذکایی، مجموعه این تحقیقات گرد آمد و به ضمیمه گزینش اشعار باباطاهر نشر یافت. در این مجموعه نوشته ای از هرون آلن که به عنوان مقدمه ترجمه منظوم خانم الیزابت کریستین برنتون از ترانه های باباطاهر چاپ شده بود، آمده است. متن آلمانی زبان چارپاره های باباطاهر، نوشته ادوارد براون، و مکتوب از قزوینی و سه نوشته از رشید یاسمی به ضمیمه مقاله ای درباره دوبیتیهای باباطاهر از پرویز ناتل خانلری از دیگر نوشته های این مجموعه است. آقای سعید نفیسی در ادامه تحقیق دکتر پرویز خانلری در زمینه آمیخته شدن اشعار شاعری دیگر به نام پور فریدون به اشعار باباطاهر، مقاله ای به نام پور فریدون دارد که در این مجموعه آورده شده است. فهلویات پیشین که توسط صادق کیا در یک جنگ خطی کتابخانه مجلس شورا یافته شده، ضمیمه دیگر کتاب است. باباطاهر لر از مجتبوی مینوی، فهلویات لری از ادیب طوسی، غلط خوانی ترانه ها از ابراهیم صفایی، گویش باباطاهر از مهرداد بهار، به ضمیمه زیستنامه باباطاهر از ولادیمیر مینورسکی - که با تعلیقه ای از گردآورنده تکمیل شده است - بخش دیگر از مباحث کتاب را تشکیل می‌دهد. کتابشناسی باباطاهر و مقاله تاریخچه فهلوی از گردآورنده، که بحثی دقیق و مفصلی را ارائه داده، به کتاب غنای بیشتری داده است.

مشخص دارد. این واقعیت همان درگیری گسترده و مدّت دار عربهای شمال، جنوب، یا عدنانیان و قحطانیان و یا با توجه به مناطق مختلف جهان اسلام با نامهای گوناگون، چون قیسیان و یمینان در آفریقا، مضرّی و ازدمی در خراسان، در اندلس قیس و کلبی در شام یمنی و شامی و در دیگر مناطق با نامی دیگر.

البته دکتر مونس واقعیت مزبور را همهء عامل در پیدایش حوادث تاریخی نمی داند و از دیدگاه مستشرقانی چون آن دوزی، مؤلف کتاب تاریخ مسلمانان اسپانیا، دوری می گزیند. نکتهء دیگر اینکه دکتر مونس به علّت آشنایی به زبان عربی و اسپانیولی و حضور در دو سوی حادثه بخوبی توانسته است از گزارشهای مورّخان عرب و گزارشگران اسپانیولی بهره بگیرد و با سنجش آنها سره را از ناسره برکشد و اثر خود را خواندنی سازد.

دکتر مونس نه به تعصّب عربی رخصت داده تا بر وی فائق آید و جنایات بعضی سرداران مسلمان را نادیده بگیرد و همهء کارهای مسلمانان را دینی و بدون شائبهء دنیوی ببیند، و نه به غربگرایی فرصت داده تا هرچه مسلمانان صدر اسلام در فتح اندلس انجام داده اند، به دیدهء تحقیر بنگرد و یکسره آن را تخطئه کند. از همین روی تلاشهای حسان بن علیّ بن نعمان را به علّت پشتوانهء دینی آن فتح می نامد و کارهای موسی بن نصیر را تا حدودی یخماگری می شمارد؛ گرچه تلاشهای موسی بن نصیر را به تمامی بی نتیجه نمی داند. (ص ۶۷)

کتاب دکتر مونس افزون بر علل فوق از نظر انتخاب موضوع بحث نیز خواندنی و مفید است. اندلس پارهء بزرگی از تاریخ مسلمانان جهان است و برگی خواندنی از درگیری تند و مداوم بین دو فرهنگ اسلامی و اروپایی می باشد. اگر یک برگ مهم این درگیری و چالش را در روم شرقی و بطور مشخص در قسطنطنیه بجوییم، بحتم برگ دیگر آن در اندلس می باشد و بدون فهم درست و واقع بینانه از جریان امور در اندلس نمی توان به تاریخ درگیریها و نیز داد و ستدهای فرهنگی میان مسلمانان و مسیحیان آگاهی یافت و در نتیجه تفسیر واقع بینانه ای از تاریخ علم هم نمی توان ارائه داد. به همین علّت باید تاریخ شمال آفریقا و در ادامه آن تاریخ اندلس را جدی گرفت و تحقیقات بایسته ای ارائه کرد و گام دکتر مونس و همّت مترجم کتاب از این زاویه ستودنی و قابل تقدیر است.

کتاب سپیده دم اندلس در دوازده فصل و یک مقدمهء کوتاه با فهرست منابع و نمایه ای شامل نمایه اصطلاحات، افراد، اقوام و طوایف، جایها و کتب، تنظیم شده است.

در فصل نخست گزارشی از اوضاع اسپانیا پیش از فتح اسلامی ارائه می کند و در آن ضمن بررسی وضع فرهنگی اسپانیا تحت سیطره گوتها، سرنوشت حاکمان گوتی را هم تبیین می کند. در فصل دوم به جریان فتح آفریقا و مغرب، که گذرگاه فتح اندلس می باشد، می پردازد. در فصل سوم فتح اندلس را با تفصیل پی می گیرد و چگونگی فتح کامل اندلس را نشان می دهد. در فصل چهارم به عصر حاکمیت والیان و تغییر و تحوّلهای به وجود آمده و مقدار بهره ای که خلافت از این فتح و حاکمیت برده، می پردازد. فصل پنجم و ششم را به درگیریها و شورشهای داخلی مسلمانان و نیز آنان و ساکنان بومی منطقه و شورشهایی که به وجود می آمد اختصاص داده است. در همین دو فصل است که نمایی روشن از عامل «قبیله» در حوادث آفریقا و اندلس نشان می دهد و بتفصیل از درگیری قیسیان و یمینان سخن می گوید.

در فصل هفتم به پیگیری چگونگی گسترش فتوحات اسلامی از اندلس به سوی فرانسه می پردازد. در این فصل بخوبی می توان برای چرایی فقدان نفوذ فرهنگی پایدار مسلمانان در سرزمین گل «فرانسه» پاسخی منطقی جست. فصل هشتم به جنبشهای مسیحی - که در عکس العمل به ضعف مسلمانان به وجود آمد - می پردازد و حوادث را با این زاویه دید پی می گیرد. در فصل نهم به جامعه اندلس با وجود عربها، بربرها و موالیان و موقعیت هر کدام و تأثیرات آن می پردازد و در فصل دهم به جامعه ای می پردازد که آمیخته ای از مولدان و مستعربان و به تعبیری دیگر جامعه ای آمیخته و نوپیدا از حاصل دو فرهنگ اسلام حاکم و بقایای مسیحیت است. این جامعه تحت تأثیر دو عامل مزبور و نیز فرهنگ بومی آفریقائیان که در جریان فتح اندلس ساکن آن شده اند، معجونی قابل مطالعه و پژوهش است. فصل یازدهم به دستگاه اداری و مالی اندلس، اعم از آنچه از قبل باقی مانده و یا کلیسا به وجود آورده بود و یا فاتحان مسلمان ارائه داده بودند، پرداخته شده است. فصل پایانی کتاب به برپایی دولت اموی و پایان یافتن حاکمیت والیان می پردازد و چون بررسی دولت اموی خارج از محدوده کتاب است، نویسنده در این فصل تنها به مباحث مربوط به ورود عبدالرحمان اموی، بنیانگذار دولت اموی، اشاره می کند و از بحث تفصیلی می پرهیزد.

محمد علی سلطانی

